

Sunday, August 04, 2019
8:55 AM

اسلام و عدالت اجتماعی

حسین کریمی^۱

چکیده

بحث از عدل و عدالت اجتماعی یکی از ضروری ترین و مهم ترین مباحث در حوزه حکومت اسلامی است که در منابع اسلامی به ویژه قرآن کریم، جایگاه ویژه ای دارد. از آنجا که قرآن یکی از مهم ترین فلسفه بعثت انبیاء را تأمین عدالت اجتماعی می‌داند، این تحقیق بر آن است تا عدالت اجتماعی در اسلام را با توجه به سیره اجتماعی و سیاسی رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ که آنها در اداره تمام امور جز برپایی حق و عدالت نمی‌اندیشیدند، بحث را سامان دهد، سپس با رهیافت این مبانی، ضرورت عدالت را از نگاه امام خمینی ﷺ و وظیفه ولی فقیه در عصر غیبت را بررسی نماید و در ادامه به طور اجمال به نمونه‌هایی از عدالت اجتماعی در اسلام اشاره می‌شود؛ با تأکید بر اینکه اسلام در تمام ابعاد زندگی دستور به عدالت داده است.

کلید واژه‌ها: عدالت، عدالت اجتماعی، اسلام، قرآن، حکومت اسلامی.

۱. دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمية مشهد مقدس.

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین مفاهیم اسلامی، عدالت اجتماعی است که نقش مؤثری در زندگی سعادت‌مندان انسان‌ها دارد، به طوری که تأثیر آن را در تمام عرصه‌های حیات بشری اعم از فرهنگ، آداب، زبان، سیاست و اقتصاد و دیگر عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها می‌توان مشاهده کرد. رسیدن به عدالت و پناه بردن به آن، یکی از خواسته‌های دیرینه بشریت است تا از بی‌عدالتی و نابرابری‌های رهایی یابد.

عدالت یکی از آموزه‌های کلیدی دین اسلام است که این دین به عنوان آخرین دین الهی به سعادت دو جهان انسان‌ها توجه دارد. در قرآن کریم نیز هدف از رسالت انبیاء اقامه قسط و عدل بیان شده است و مصداق کامل عدالت اجتماعی را می‌توان در سیمای رسول اکرم ﷺ و جانشینان آن حضرت ﷺ مشاهده کرد. هر چند وقتی از عدالت سخن می‌گوییم، صحبت از مفهوم آن می‌آید که شامل تمام حوزه‌ها می‌شود که مستلزم فعالیت پژوهشی گسترده است، ولی تحقیق حاضر با عنوان در حوزه عدالت اجتماعی تدوین شده، چرا که ساماندهی و اصلاح جامعه که زمینه رشد و تعالی انسان است، جز در سایه عدالت اجتماعی حاکم نمی‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

الف) عدالت در لغت

کلمه «عدل» ثلاثی مجرد به معنای «راستی»، «درستی»، «دادگری» و «داد» و جمع آن «عُدول» است. همچنین عدل به معنای دیگری مانند لنگه، کیل، پیمان، میانه روی، مساوات و راست ایستادن نیز آمده است که نخستین معنای اساسی آن در فارسی به معنای «امر بین افراط و تفریط» است. (دهخدا، بی‌تا، ج ۳۶: ۱۴۵) این واژه در زبان انگلیسی justice خوانده می‌شود. (ساعتچی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۴۸) در عربی از عدالت تعریف‌های گوناگونی بیان شده است، از جمله راغب در مفردات می‌گوید:

عدل و عدالت به معنای مساوات است، یعنی تقسیم کردن به طور مساوی. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۳۶)

ابن منظور نیز مشابه این معنا را تعریف نموده است. تعریف‌های دیگری نیز از این واژه شده است، از جمله شیخ طوسی چنین تعریف می‌کند:

العدالة في اللغة ان يكون الانسان متعادلا احوالاً متساوياً. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۲۱۷) یعنی انسان احوال متساوی و متعادلی داشته باشد.

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «وضع کلّ شیء فی موضعه» (مطهری، ۱۳۶۲:

(۵۴)

به نظر می‌رسد تعریف ایشان از همه جامع‌تر است، یعنی نهادن هر چیزی را در جای خودش که شامل تعریف گذشته نیز می‌شود.

ب) معنای اصطلاحی عدالت

فقها تعاریف مختلفی از عدالت نموده‌اند، از جمله امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید:

عدالت، حالت نفسانی است که انسان را بر ملازمت تقوا و می‌دارد و مانع از این می‌شود که انسان گناهان کبیره، بلکه بنا بر اقوی صغیره‌ها را انجام دهد تا چه رسد به اصرار آنها. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۴۹)

علامه حلّی حقیقت عدالت را کیفیت استوار و محکم نفسانی می‌داند که شخص عادل را بر ملازمت تقوا و مروت بر می‌انگیزاند که با پرهیز از گناهان کبیره و عدم اصرار بر صغیره ملازم است. (علامه حلّی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۴۹)

البته نظر مشهور فقها درباره عدالت همان مختار علامه است که امام خمینی علیه السلام نیز مشابه آن تعریف را بیان نموده است. هر چند در کلام فقها به تعریف فقهی و اخلاقی عدالت اشاره شده است، اما به عدالت اجتماعی نپرداخته‌اند، ولی عدالت فقهی از عدالت اجتماعی و سیاسی جدا نیست، بلکه مقدمه آن است. ناگفته نماند که عدالت در تقسیمی دیگر، دو نوع است: عدالت فردی و عدالت اجتماعی.

عدالت فردی

عدالت فردی آن است که انسان به طور کلی نسبت به خود در حوزه فردی و شخصی خودش هر چیزی را در جای مناسب آن قرار دهد. به تعبیر علامه طباطبائی:

عدل فردی آن است که انسان کاری کند که سعادت وی در آن باشد و کاری که مایه بدبختی اوست انجام ندهد، به خاطر پیروی از هوای نفس. (طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۳۱)

عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی آن است که حقوق افراد دیگر را رعایت کرده و با هر کسی مناسب با رفتار او رفتار نماید. به تعبیر علامه طباطبایی عدالت در میان مردم این است که هر کسی را در جای خود به حکم عقل و شرع یا عرف که شایسته آن است، قرار دهد. نیکوکار را به خاطر احسانش پاداش دهد و بدکار را جزا دهد و حق مظلوم را از ظالم بگیرد. (همان)

۲. عدالت اجتماعی در سیره حکومتی رسول خدا ﷺ

با توجه به این مطلب که پیامبر اکرم ﷺ و حضرت امام علی (ع) تنها معصومینی هستند که توانستند حکومت اسلامی تشکیل دهند و حضرت مهدی (ع) نیز که ذخیره الهی برای برقراری عدالت اجتماعی و جهانی است، جا دارد که با توجه به تشکیل حکومت توسط این بزرگواران، نقش عدالت اجتماعی را در سیره حکومتی و سیاسی آنان مورد توجه قرار دهیم. هر چند بقیه معصومین (ع) فرصت تشکیل حکومت را پیدا نکردند.

دین مبین اسلام تمام پایه‌ها و قیامش به عدالت اجتماعی بستگی دارد که در آن تمام افراد بدون حساب خانوادگی و فامیلی با ملاک ایمان و تقوا و اخلاص و... از تمام حقوق اجتماعی در جامعه اسلامی به طور یکسان برخوردارند. پیغمبر اکرم ﷺ در دوران رسالتش تنها مجسمه کامل عدالت و رفتار عادلانه است و پایه‌های جامعه دینی عدل مدار را پایه گذاری کرد. اگر دستورالعمل‌ها و سیره حکومتی آن بزرگوار به خوبی مورد توجه قرار می گرفت، جلوی بسیاری از خطاها و انحرافات بعد از ایشان گرفته می شد و به یقین امروز جامعه یکسان و برابر با محوریت عدالت اجتماعی داشتیم که از ظلم و تبعیض و نابرابری در آن خبری نبود. به طور خلاصه محورهای عدالت اجتماعی آن حضرت را چنین می توان بیان نمود:

یکم) قاطعیت در اجرای احکام اسلامی

یکی از ویژگی های آن حضرت این بود که در اجرای حکم اسلامی هیچ گونه اغماض، چشم پوشی و واسطه گری و شفاعت را قبول نمی کرد و همواره اصرار بر اجرای حکم الهی داشتند. نقل شده که پس از فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم دزدی کرد. قریش

درصد بر آمدند که نزد پیامبر ﷺ شفاعت کنند. گفتند: چه کسی در این باره با رسول خدا ﷺ صحبت کند، تصمیم گرفتند اسامه را که مورد علاقه آن حضرت بود، نزد ایشان فرستاده و در این باره گفتگو کند. بعد از صحبت اسامه، حضرت نخست خشمناک شد تا جایی که رنگ چهره اش برافروخته گردید، سپس به اسامه فرمود: آیا درباره حدی از حدود الهی شفاعت می کنی؟ اسامه پشیمان شد و تقاضای بخشش کرد و حضرت آن قانون را درباره آن زن اجرا کرد. آن گاه حضرت برخاست خطبه ای خواند، پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود: «والذی نفسی بیده لو أن فاطمة بنت محمد [ﷺ] سرقت لقطت یدها». (بخاری، بی تا، ج ۸: ۵۷۳)

مورد دیگر از امام باقر ﷺ نقل شده که فرمود: ام سلمه همسر حضرت، کنیزی داشت که از اموال قبیله دزدی کرد، او را برای اجرای قانون نزد پیامبر ﷺ آوردند. ام سلمه با آن حضرت سخن گفت و شفاعت کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «یا ام سلمه هذا حد من حدود الله (عزوجل) لا یضع؛ ای ام سلمه! این جاری کردن حد از حدود الهی است، نباید ضایع شود. آن گاه قانون را درباره کنیز اجرا کرد». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۲۵۴)

دوم) عدالت در برابر دشمنان

پیامبر ﷺ همواره اصرار داشت که جامعه را به اصل فطرت الهی و انسانی رهنمون سازد و همواره مسلمانان را از اقدام غیر انسانی حتی در مقابل دشمنان به شدت منع می کرد. در موقع اعزام لشکر، توصیه هایی به آنان داشتند که رعایت حال اسرا، کودکان، زنان و افراد پیر را بنمایند. خانه ها و مزارع را خراب و درختان را قطع نکنند و آب آشامیدنی را به دشمن نیندند. این ها همه مظاهر عدالت اجتماعی آن حضرت است. می فرمود:

بروید برای خدا جهاد کنید. از غنایم سرقت نکنید، کفار را بعد از قتل مثلثه نکنید، پیران و اطفال و زنان را نکشید. حیوانات حلال گوشت را نکشید، مگر برای تغذیه؛ به دشمن شبیخون نزنید. (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ق، ج ۳: ۲۹۰)

پیامبر ﷺ خود مظهر کامل عدالت بود. هنگامی که پیامبر ﷺ نزد قبیله یهودی بنی نضیر رفت تا در پرداخت دیه مقتول از طایفه بنی عامر که به دست یکی از مسلمانان به نام عمرو بن امیه کشته شده بود، از آنها یاری و کمک بگیرد، آنان در نهان توطئه کردند که رسول خدا ﷺ را به قتل برسانند، خداوند آن حضرت را آگاه کرد. پیامبر ﷺ به مسلمانان دستور آماده باش برای جنگ داد و این آیه درباره یهودیان توطئه گر و پیمان شکن نازل

شد: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛ هرگز دشمنی با قومی شما را به بی‌عدالتی وادار نکند، به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است.» (مائده: ۸)

پیامبر ﷺ به مسلمانان تذکر داد که مبادا به سبب دشمنی با یهود با بی‌عدالتی رفتار کنند، این در حالی بود که بنی‌نضیر با پیامبر ﷺ پیمان بسته بودند که هرگز به ضرر رسول خدا ﷺ و یاران او قدمی برندارند و به وسیله زبان و دست ضرری به او نرسانند. هرگاه به خلاف متن پیامبر ﷺ رفتار کنند، دست پیامبر ﷺ در ریختن خون و ضبط اموال و اسیر کردن زنان و فرزندان آنها باز خواهد بود. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱۹: ۱۱۱-۱۱۰)

سوم) عدالت در محیط خانه و رفتار با همسر

پیغمبر ﷺ تجسم کامل عدالت‌خواهی و حق‌طلبی بود و عدالت را در همه امور رعایت می‌کرد، از جمله در محیط خانواده و همسران. آن حضرت که در آخر عمر کسالت داشتند، عدالت را در میان آنها مراعات می‌کردند و در بستر بیماری هر شب او را به اتاقی که مربوط به آن همسر بود، می‌بردند. (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۶)

قرآن کریم نیز در این باره چنین می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ آدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا؛ پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک زن آزاد یا به آنچه از کنیزان مالک شده‌اید اکتفا کنید این خودداری نزدیکتر است تا به ستم گرایید و بی‌پهوده عیال‌وار گردید.» (نساء: ۳)

چهارم) حقوق عمومی در سیره اجتماعی رسول خدا ﷺ

در سیره اجتماعی آن حضرت بر حفظ حقوق و کرامت انسانی در ابعاد مختلف تأکید زیادی شده است که آن حضرت در مناسبت‌های مختلف بر حفظ حقوق انسان‌ها تأکید می‌کردند. اولویت‌های حقوقی از نظر پیامبر ﷺ چنین است:

۱. ضرورت حفظ حیثیت و آبروی مردم و حرمت ریختن خون انسان‌ها؛
۲. انسان‌ها دارای کرامت ذاتی هستند؛ این خصوصیت باعث شده، انسان‌ها را بر سایر مخلوقات ترجیح دهند، بلکه از نظر ظاهری، سایر موجودات در خدمت انسان‌ها هستند، از این رو کسی حق ندارد با هدف بی‌حرمتی به حیثیت و آبروی کسی، کاری انجام دهد. پیامبر ﷺ فرموده است: «یا ایها الناس انّ دمانکم و اعراضکم علیکم حرام الی تلقوا

رَبِّكُمْ؛ ای مردم ریختن خون و آبروی شما بر دیگری حرام است تا مادامی که از این جهان بروید. (حرّانی، ۱۳۹۴ق: ۳۲)

در جای دیگر می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طَيِّبِ نَفْسٍ مِنْهُ؛ ای مردم! مؤمنان برادر یکدیگرند و حلال نیست بر مؤمن مال برادرش مگر با رضایت او. (حرّ عاملی، بی تا، ج ۳: ۴۲۵)

همچنین می فرماید:

كَلِّمُوا لَأَدَمَ وَ أَدَمَ مِنْ تَرَابٍ، لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛ تمام شما از آدم بوده و آدم از خاک است و هیچ فضل و برتری عرب بر عجم نیست مگر به تقوا. (یعقوبی، ۱۸۸۳م، ج ۲: ۱۱۰)

در نتیجه، این سیره و مشی رسول خدا ﷺ بود که در تمام ابعاد زندگی خواهان استقرار عدالت اجتماعی بود، پس جانشینان و تربیت یافتگان آن حضرت نیز از این امر مستثنی نبودند که هر کدام به نوبه خود اسوه کامل عدالت خواهی و حق طلبی بودند.

۳. عدالت اجتماعی از نگاه امام علی (ع)

امام علی (ع) برقراری عدل و عدالت را در جامعه اسلامی یک تکلیف و وظیفه الهی می داند که اساس و قوام و استمرار حکومتها بر رعایت عدالت توسط حاکمان آنها می باشد. حضرت یکی از واجبات فردی و اجتماعی را رعایت عدل توسط افراد جامعه می داند و مقابله با بی عدالتی را یکی از مصادیق نهی از منکر می داند. بنابراین برقراری عدالت اجتماعی در همه ابعاد آن یکی از اصول مهم و با اهمیت است که حضرت در حکومت اسلامی به آن توجه دارد. آن حضرت با جامع نگری تمام، عدالت را صرفاً در قالب اخلاق انسانی خلاصه نکرده و آن را در همه شریان های حیات آدمی اعم از سیاست، فرهنگ، حقوق فردی و اجتماعی، اقتصاد و... جاری می داند. پیشوای حق طلبان و عدالت خواهان که پس از رسول خدا ﷺ بهترین نمونه در اجرای حق و قانون مساوات به حساب می آمد، که آن حضرت در اجرای قانون الهی هیچ گونه ملاحظاتی خویشاوندی و تحریکات عاطفی را روا نمی داشت و به طور یکسان خواهان اجرای عدالت در حق همه بود.

اکنون نمونه هایی از عدالت محوری امیرالمؤمنین (ع) را در ادامه می آوریم.

راه‌های اجرای عدالت از دیدگاه امام علی علیه السلام

حضرت درباره وجود حاکمان و مسئولان عادل و با تقوا در جامعه و نظارت بر رفتار و عملکرد آنان را بسیار مورد توجه قرار داده است. از ابتدا این موضوع را در زندگی شخصی شان بیان می‌کند که به عنوان الگوی مؤثر در جامعه باقی بماند. حضرت، هدف از قبول حکومت اسلامی را به خطر افتادن عدالت اجتماعی می‌داند. در این باره حضرت می‌فرماید:

وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْأُمَمَ لَرَدَدْتَهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛ به خدا قسم اگر آن املاک را بیایم به مسلمین برمی‌گردانم گرچه مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریده باشند، زیرا گشایش امور با عدالت است، کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد ظلم و ستم مضیقه بیشتری برای او ایجاد می‌کند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵)

عبدالله بن عباس گفت: در ذی‌قار بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم در حالی که کفش خود را وصله می‌زد، از من پرسید: ارزش این کفش چند است؟ گفتم: هیچ. فرمود:

وَاللَّهِ لَیْهِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَمْرَتِكُمْ، إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا؛ به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوبتر است، مگر اینکه بتوانم حقی را اقامه و باطلی را دفع کنم. (نهج البلاغه، خطبه ۳۳)

در جای دیگر می‌فرماید: «رعیّت اصلاح نمی‌شود، مگر اینکه زمامداران اصلاح شوند جز با درستکاری رعیت». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶)

حضرت علی علیه السلام به زیاد بن ابیه هنگامی که او را جانشین عبدالله بن عباس در سرزمین فارس و قلمرو آن قرار داد، فرمود:

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذَرِ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ یَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ یَدْعُو إِلَى السَّیْفِ؛ عدالت را به کار گیر و از سختگیری و ستم کردن حذر کن، چرا که سختگیری باعث آوارگی مردم می‌شود و ستم کردن کار را به جنگ می‌کشاند. (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶)

برآیند سخنان آن حضرت این است که وجود حاکمان عادل را برای برقراری عدالت اجتماعی، ضروری می‌داند.

یکم) نظارت بر اعمال صاحب منصبان در جامعه

حضرت نسبت به این مسئله عنایت جدی داشتند و همواره رفتار آنان را به دقت نظاره می‌کردند. اگر حکمرانان در موردی بی‌عدالتی می‌کردند، حضرت آنها را مواخذه می‌کرد. از نظر آن حضرت، نظارت بر رفتار حاکمان یکی از وظایف رهبران جامعه و یکی از ابزارهای برقراری عدالت اجتماعی است. در این باره در نامه ای به زیاد بن ابیه جانشین فرماندار بصره می‌نویسد:

وَ اِنِّي اُقْسِمُ بِاللّٰهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِي اَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا اَوْ كَبِيرًا لَّاسُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلًا اَوْ قَلِيلًا ثَقِيلًا الظَّهْرُ ضَمِيلَ الْاَمْرِ؛
به خدا قسم می‌خورم قسم صادقانه، اگر به من خبر رسد که در بیت‌المال مسلمانان در مالی اندک یا زیاد خیانت ورزیده‌ای، چنان بر تو سخت‌گیری کنم که تو را تهیدست و سنگین بار و دلیل و پست کند! (نهج البلاغه، نامه ۲۰)

نامه دیگری مشابه همین نامه به محمد بن ابی‌بکر، فرمانده مصر می‌نویسد و او را دعوت به عدالت اجتماعی می‌کند. در نامه‌ای به یکی از حکمرانان خود در سال چهل هجری می‌نویسد:

بَلَغَنِي اَنَّكَ جَرَدْتَ الْاَرْضَ فَاخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ اَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ. فَارْفَعْ اِلَيَّ حِسَابَكَ وَ اعْلَمْ اَنَّ حِسَابَ اللّٰهِ اَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ؛ به من خبر رسیده که محصولات زمین را برده و آنچه زیر دو پایت بوده برگرفته و هرچه از بیت‌المال در اختیار داشتی خورده‌ای. حسابت را پیش من فرست و معلومت باد که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم بزرگتر است. (نهج البلاغه، نامه ۴۰)

مشابه چنین نامه‌ای را به فرماندار بصره می‌نویسد. از مجموع کلمات آن حضرت به دست می‌آید که وجود نظارت بر عملکرد حاکمان در رابطه با لغزش‌های مادی و معنوی آنان و در صورت لزوم برکناری آنها به علت خیانت به بیت‌المال از جمله وظایف رهبری و پیشوای جامعه اسلامی است.

دوم) حقوق متقابل حاکم و مردم جامعه

احقاق حق مظلومین جامعه یکی از شرایط برقراری عدالت اجتماعی در جامعه است. حضرت درباره حقوق متقابل مردم و رهبران در خطبه‌ای چنین می‌فرماید:

...حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ...؛ در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین آنها، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است. مردم اصلاح نمی‌شوند مگر به اصلاح حاکمان و زمامداران نیز صالح نمی‌شوند مگر اینکه مردم استقامت داشته باشند. آن‌گاه که طرفین حق همدیگر را رعایت کردند، در آن جامعه بین آنها حاکم عزت یابد و راه‌های دین پایدار و نشانه‌های عدالت برقرار گردد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

بنابراین از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام رعایت حقوق متقابل مردم و دولت امری لازم است.

سوم) لزوم ساده‌زیستی حاکمان اسلامی

حضرت امام علی علیه السلام از زندگی پر تجمل و شرافت‌ورزی بی‌زار است. در نامه سوم نهج البلاغه که به شریح قاضی که خانه هشتاد دیناری خریده بود، در رابطه با سوء استفاده مالی او هشدار می‌دهد:

بَلَّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا وَ أَشْهَدُ فِيهِ شُهُودًا؛
به من خبر رسیده خانه‌ای به هشتاد دینار خریده و برایش سند نوشته و بر آن گواهی گرفته‌ای. (نهج البلاغه، نامه سوم)

در نامه‌ای به عثمان بن حنیف (فرماندار بصره) او را از اینکه در مهمانی اشراف و ثروتمندان بصره شرکت کرده بود که در آن غذاهای رنگارنگ و تجملی وجود داشت، مورد سرزنش قرار می‌دهد.

قَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةٍ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَ تُتَقَلُّ إِلَيْكَ الْجِفَانُ؛ به من خبر رسیده که مردی از جوانان اهل بصره تو را به مهمانی خوانده و تو هم به آن مهمانی شتافته‌ای، با غذاهای رنگارنگ و با ظرف‌هایی پر از طعام که به سویت آورده می‌شده از تو پذیرایی کرده‌اند. (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

در نامه دیگر که مشابه با این نامه است، به منذر بن جارود فرمانده ایالت فارس نامه‌ای می‌نویسد و او را از زندگی پر تجمل و هوی پرستی منع می‌کند. بنابراین از کلمات حضرت چنین به دست می‌آید که ساده‌زیستی حاکمان، یکی از راه‌های تحقق عدالت اجتماعی است که حضرت رعایت آن را واجب می‌داند.

۴. عدالت اجتماعی در سیره حضرت مهدی علیه السلام

بر اساس آیات و روایات معتبر، حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان با ظهورش جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و عدالت اجتماعی به تمام معنا به دست مبارک آن حجت خدا تحقق پیدا خواهد کرد. از جمله امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله والبركات يميز فينا كل حق و باطل يجزى على النعماء والنقمة؛ خروج امام زمان علیه السلام ناگزیر است که قیام می‌کند به اسم خدا و برکات و جداکننده هر حق و باطل است که بر کارهای نیک و زشت جزا خواهد داد. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۲۹۷)

هنگامی که دعبل ابیاتی را در این باره قرائت کرد، اشک از چشمان امام رضا علیه السلام جاری شد، فرمود این امام فرزندان مهدی علیه السلام است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که پر از جور شده باشد. امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

الإمام بعدى الحسن إبنى و بعد الحسن إبنه القائم الذى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً؛ امام بعد از من فرزندان حسن است و بعد از او فرزندش قائم علیه السلام می‌باشد که زمین را پر از عدل و داد می‌کند در حالی که پر از جور و ستم شده است. (خزاز قمی، ۱۴۰۱ ق: ۲۸۸)

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

برای همچون کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا شود، در مقام بشری نبوده غیر از مهدی علیه السلام که خداوند متعال او را ذخیره کرده است برای بشریت. هر یک از انبیاء آمدند تا عدالت را اجرا کنند، لکن موفق نشدند به این معنا؛ آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد، حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. آن هم نه عدالتی که برای رفاه مردم باشد، بلکه در تمام انسانیت است که عدالت را در تمام زمین گسترش می‌دهد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۴۸۰)

۵. عدالت اجتماعی در آرمان امام خمینی علیه السلام

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، ابعاد نو و شیوه حکومت اسلامی که مبتنی بر آموزه‌های دینی و اسلامی بود، توسط حضرت امام علیه السلام برای مردم و کشور تبیین شد.

ایشان در بیانات خود سعی کردند مسائلی را در این حکومت مورد توجه جدی قرار دهند و اطلاع مردم و مسئولان برسانند. بر اساس همین شناخت و توجه بود که مردم به جمهوری اسلامی رأی دادند تا مقدمات تشکیل دولت اسلامی را فراهم کنند. نظر امام مبتنی بر این بود که در نظام اسلامی عدالت اجتماعی و اقتصادی کاملاً باید تجلی پیدا کند و فقر و فساد که در رژیم گذشته همه جا موج می‌زد از بین برود تا عدالت اجتماعی در جامعه پیاده شود. (روزنامه قدس، ۱۳۹۵/۳/۵، ش: ۸۱۴۲)

ایشان در این باره می‌فرماید:

قرآن برای اداره امور بشر و رفع ظلم آمده است تا عدالت اجتماعی را در بشر ایجاد کند. ما و آنهایی که خودشان را تابع قرآن می‌دانند و مسلمین جهان اگر همه تلاش کنند این بُعد از قرآن را که بعد اجرای عدالت اسلامی است، در جهان پیاده کنند، آن وقت یک دنیایی می‌شود که صورت قرآن ظاهر می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۴۳۴)

۶. ضرورت عدالت اجتماعی

فعالیت و تلاشی که در اسلام برای پیاده کردن عدالت اجتماعی می‌شود به دلیل اصالت و ارزش ذاتی آن است نه اینکه زمینه باشد برای رسیدن به مقاصد دیگر. عدالت از آن جهت ارزشمند است که فرمان خداست: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) اجرای عدالت، هدف و اهتمام اصلی دین مقدس اسلام است که رعایت آن مساوی است با رعایت استحقاق‌ها و حقوق تساوی افراد جامعه که با تطبیق آن استعدادها، ظرفیت‌ها، خلاقیت‌ها و ابتکارها ظهور و بروز می‌یابند. از لحاظ سیاسی هم منظور از عدالت این است که حکومت و جامعه حتی روابط یک حکومت با سایر حکومت‌ها مبتنی بر استعمار و سلطه و نفوذ نباشد.

در اعمال حاکمیت داخلی، مراد این است که از استبداد و پایمال شدن حقوق مردم و تضییع آن جلوگیری شود. از جنبه اقتصادی، منظور از عدالت اجتماعی آن است که مالکیت افراد بر اشیاء به رسمیت شناخته شود و از غصب و حیف مال و دارایی مردم و بیت‌المال جلوگیری شود. امام صادق علیه السلام درباره بُعد اقتصادی عدالت می‌فرمایند:

انَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ؛ اگر در میان مردم به عدالت رفتار گردد همه بی نیاز می‌گردند. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۶۸)

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره می‌فرمایند:

عَدْلُ سَاعَةِ خَيْرٍ مِنْ عِبَادِ سَبْعِينَ قِيَامَ لَيْلِهَا وَ صِيَامَ نَهَارِهَا؛ یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادتی که روزهای آن روزه و شب‌های آن احیاء داشته‌اید بهتر است. (نراقی، ۱۳۱۲، ج ۲: ۲۲۳)

خلاصه اینکه عدالت در تمام شئون اجتماعی اعم از اقتصاد، سیاست و... ضروری است. در اسلام حکومت و عدالت تفکیک‌ناپذیر است. حکومتی مورد قبول و پذیرش است که در خدمت عدالت باشد که پایداری و بقای هر حکومتی به عدل است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ثَبَاتُ الدُّوْلِ بِاِقَامَةِ سِنَنِ الْعَدْلِ؛ پایداری دولت‌ها در برپایی سنت‌های عادلانه است. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۵۳)

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر اسلام ﷺ تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه گسترش عدالت اجتماعی. (موسوی خمینی، ۱۳۸۰: ۱۴)

۷. عامل انحراف بشر از مسیر عدالت

با لازم و ضروری بودن عدالت اجتماعی، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که عامل انحراف بشر از عدالت چیست؟ از برخی آیات قرآنی به دست می‌آید که عامل انحراف بشر از عدل، امیال نفسانی و نیز حب و بغض بی‌جا می‌باشد:

فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ پس از پی هوس نروید که از حق عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (نساء: ۱۳۵)

پیروی از هوای نفس یعنی عدول از حق که منجر به ترک اقامه شهادت بر حق می‌شود. (طوسی، بی تا، ج ۳: ۳۵۶)

بنابراین پیروی از هوی و هوس مهم‌ترین عاملی است که روحیه حق‌خواهی و عدالت‌طلبی را در انسان تضعیف نموده و سبب می‌شود با ملاحظات قومی و فامیلی از اجرای عدالت سر باز زند.

۸. اجرای عدالت مهم‌ترین فلسفه بعثت انبیاء ﷺ

روشن است که بنا و زیربنای تمام ارزش‌ها در اسلام عدالت اجتماعی است. در حقیقت مهم‌ترین وظیفه انبیا برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی است که از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۷)

از این رو در آیاتی از قرآن کریم بدین مطلب اشاره می‌کند که پیامبران را با کتاب و دلایل فرستادیم تا عدالت برپا دارند. به عبارت دیگر، قرآن استقرار و پیاده کردن آن را یکی از اهداف اساسی فلسفه بعثت انبیاء ذکر کرده است که به نمونه‌ای از این آیات به طور اجمال اشاره می‌شود:

۱. فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ؛ بنابراین به دعوت پرداز و همان‌گونه که مأموری ایستادگی کن و هوس‌های آنان را پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم. (شوری: ۱۵)

۲. وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید. (نساء: ۵۸)

۳. وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ و اگر داوری می‌کنی پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد. (مائده: ۴۲)

۴. وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى؛ و چون به داوری یا شهادت سخن گویند دادگری کنید هر چند درباره خویشاوند شما باشد. (انعام: ۱۵۲)

در اسلام اجرای عدالت را نه تنها درباره دوستان، بلکه درباره دشمنان نیز سفارش می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است». (مائده: ۸)

«قوامین لله» یعنی برپا داشتن دین خدا و خلاف آن رفتار نکردن. «شهداء بالقسط» یعنی در حق همدیگر شهادت به عدل دهید. رفاقت و قومیت و سایر جهات را در نظر نگیرید. «عدل» هم به سه معنا آمده:

الف) شرعی: عبارت از حالت نفسانی که در اثر ایمان ایجاد می‌شود که آن حالت باعث خوف از خدا شده در نتیجه منجر به ترک گناه و معاصی می‌شود.

ب) اخلاقی: باید شخص متخلّق آراسته به جمیع اخلاق حمیده باشد و از هر گونه اخلاق ذمیمه و پست دوری کند.

ج) معاشرتی: عدل معاشرتی و اجتماعی این است که بین مردم به عدل رفتار کند، حق کسی دیگر را به کسی دیگر ندهد و پایمال نکند. ظاهراً مراد از آیه به مناسبت جمله قبل همان عدل معاشرتی و اجتماعی است. (طیب، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۵۲-۲۵۱)

این سفارش در جای دیگر نیز آمده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. (ممتحنه: ۸)

ابزار انبیا در پیاده کردن عدالت

جامعه عدالت‌گستر نیاز به قدرت معنوی و مادی دارد؛ قدرت معنوی همان کتاب، بیانات و میزان است. قدرت مادی همان حدید است که در صورت لزوم با کارشکنان برخورد شود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ؛ به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم. (حدید: ۲۵)

از لحاظ قدرت معنوی، پیامبران به سه وسیله مجهز بودند:

۱. دلایل روشن و معجزات؛

۲. معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد، منظور از میزان در اینجا عام است و به هر گونه وسیله سنجش که حقوق انسان‌ها را در مراحل مختلف، حق را از باطل و

عدالت را از ظلم بسنجد اطلاق می‌شود. حتی میزان در قانون تکوینی و تشریحی را شامل است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۲۳: ۱۰۷)

۳. کتب آسمانی: مانعی ندارد که قرآن مجید هم بی‌بینه و معجزه باشد و هم کتب آسمانی و هم بیان‌کننده احکام و قوانین، یعنی سه بُعد در یک معنا. قدرت مادی یعنی حدید، شکل یک انقلاب جامع الهی که قهرآمیز و همراه با خشونت است.

در نتیجه آنچه که از این آیات شریفه استفاده می‌شود این است که هدف اساسی انبیا تشکیل جامعه‌ای است که مردم در آن به عدل قیام کنند و در تمام امور رفتار عادلانه داشته باشند. بنابراین عدالت اجتماعی یکی از اهداف بزرگ انبیبی الهی است.

۹. استواری زمین و آسمان بر اساس عدل

کمتر مسئله‌ای است که در اسلام به اهمیت عدالت باشد، زیرا مسئله عدل همانند توحید در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانیده است. بنابراین عدل به عنوان یکی از اصول مذهب و یکی از زیربناهای فکری مسلمانان شناخته شده است. به همین دلیل در مباحث اجتماعی اسلام روی هیچ اصلی به اندازه عدالت تکیه نشده است و سراسر عالم نشان می‌دهد که آفریننده جهان آن را بر محور حق قرار داده و در همه جا حق و عدالت حاکم است: «وَوَخَّلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ». (جائیه: ۲۲)

حق در قرآن به معانی زیادی آمده، از جمله آنها به معنای عدل است که در همین آیه آمده است.

پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ با عدالت آسمان‌ها و زمین پابرجا می‌مانند». (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۰۳)

این تعبیر، رساترین تعبیری است که درباره عدالت آمده است، یعنی نه تنها زندگی محدود بشر در این کره خاکی بدون عدالت برپا نمی‌شود، بلکه سراسر جهان هستی و آسمان‌ها و زمین همه در پرتو عدالت و تعادل نیروها برقرار هستند. در نتیجه آنچه که اسلام به آن توجه دارد، اجرای عدالت است در عمل نه صرف حرف زدن و نوشتن و خواندن مطالب، که درد بی‌عدالتی، تبعیض و فساد اجتماعی را درمان نمی‌کند، بلکه عملاً در زندگی مردم باید پیاده شود. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۰۳-۳۰۲)

از این مطلب روشن می‌شود که عدالت به معنای تساوی و برابری نیست، بلکه عدالت آن است که هر کس طبق شایستگی‌هایش از مواهب بیشتری بهره‌گیرد. (همان، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۲۶۳)

۱۰. ولایت فقیه پشتوانه عدالت اجتماعی

اسلام برای استقرار عدالت مردم را به انبیاء ارجاع داده و فرموده است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ اگر در امری نزاع داشتید به خدا و پیامبر رجوع کنید، مراجعه شما نشانه ایمان راستین شما به خدا و معاد است.» (نساء: ۵۹)

یا در مورد زکات می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۳)

در موارد درگیری که خطر انحراف از مرز عدالت و تجاوز به حقوق دیگران پیش می‌آید در زمان غیبت امام زمان علیه السلام باید به علمای عادل مراجعه نمود تا طبق حکم خدا فرمان دهند.

خداوند ما را آفرید و برنامه سعادت ابدی ما را از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما روشن کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله رهبر جامعه و حافظ حقوق و مسئول هدایت مردم است. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نوبت به امامانی می‌رسد که در صفات و کمالات و لیاقت و عصمت همچون خود آن بزرگوار مسئولیت هدایت و رهبری مردم را به عهده گیرند و در زمان غیبت امام، این مسئولیت به دوش فقها و اسلام شناسانی است که علاوه بر عدالت کامل و لیاقت و بینش سیاسی و مدیریت بتوانند حکم خدا را از آیات قرآنی و کلمات پیشوایان معصوم علیهم السلام استخراج کنند و باید در این زمینه قدرت کافی و استادی خاص داشته باشند، تا بتوان به آنها فقیه گفت و در حوادثی که پیش می‌آید خودسرانه تصمیم نگیرید، حتماً به فقهای عادل که بی‌هوس بودن آنها را تشخیص داده‌اید مراجعه کنید تا او راه خدا و حکم او را در این زمینه برای شما بیان کند. کلیه اموری که به عهده پیامبران است، فقهای عادل موظف به اجرای آن هستند. خلاصه اجرای تمام قوانین به عهده فقهاست. (موسوی خمینی، ۱۳۸۴: ۱۵۳)

گاهی در جامعه مسائلی پیش می‌آید که حکم صریح آن در قرآن یا حدیث نیست، ولی خطوط کلی و معیارها و اصول و قواعد آن در دست فقیه است که با آن وسیله حکم

آن مسئله را به دست می‌آورد. هرگاه جامعه تعادل سیاسی یا اقتصادی یا امنیتی خود را از دست داد فقیه با حق ولایت و نظارتی که دارد می‌تواند موقتاً فرمان‌های لازم را برای برقراری تعادل صادر کند. معاملاتی را تحریم کند، دستور بسیج دهد، مالیات‌هایی را موقتاً اضافه کند و شرکت‌هایی را منحل کند.

حضرت علی علیه السلام نیز به همین منظور برای تهیه سرمایه بیشتر برای بیت المال برای اسب‌ها زکات تعیین کرد.

محمد بن مسلم و زراره از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل می‌کنند که فرمودند:

وَضَعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى الْخَيْلِ الْعَتَاكِ الرَّاعِيَةِ فِي كُلِّ فَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ وَ جَعَلَ عَلَى الْبِرَازِينِ دِينَاراً؛ عَلَى علیه السلام بِرِ اسْبِهَايِ اصِيلِ كِهْ
از علوفه صاحب خود می‌خورند برای هر کدام سالانه دو دینار و بر قاطرها برای هر کدام یک دینار قرار داد. (کلینی، بی‌تا، ج ۳: ۵۳۰)

۱۰. نمونه‌هایی از عدالت اجتماعی در اسلام

یکم) رفتار عادلانه نسبت به کفار

در اسلام اجرای عدالت نه تنها درباره دوست و درحال طبیعی بلکه درباره دشمن و در حال جنگ نیز سفارش شده است: «وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ؛ در کنار مسجد الحرام با آنها نجنگید مگر آنکه آنها با شما در آنجا جنگ کنند. اگر دشمن شما را می‌کشد شما هم آنان را بکشید. آری جزای کافران چنین است.» (بقره: ۱۹۱)

عدالت در اینجا کشتن است و غیر آن ترس و زبونی است، اما در هر صورت حمله از طرف شما نباشد، بلکه اگر آنان حمله کردند شما مقابله به مثل کنید.

یکی از ابتکارات اسلام آن است که منطقه وسیعی را به نام حرم قرار داده و جنگ و جدال در آن منطقه به کلی ممنوع است. آنجا زمین آزادی است حتی حیوان آنجا را نباید صید کرد و گیاه آن را نباید از زمین جدا کرد.

همچنین می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ اگر به شما تعدی کردند شما به همان مقدار حق تعدی به آنها را دارید.» (بقره: ۱۹۴)

در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ اگر اهل عفو و صبر نیستید و بنا دارید حتماً عقوبت کنید همانند آنچه خودتان مورد عقوبت قرار گرفته‌اید نه سخت‌تر؛ در عین حال اگر صبر کنید بهتر است.

دوم) رفتار عدالت در قضاوت

شرط عدالت در قاضی، یکی از شرایط اساسی است که مورد اتفاق همه فقهاست. از جمله امام خمینی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید:

از آنجا که قضاوت یک امر بسیار مهم و حیاتی است، قاضی قبل از آنکه در منصب عدالت تکیه زند، باید خودساخته و عدالت را در کشور تن پیاده نماید. یعنی دارای قوه‌ای باشد که به واسطه آن از تخلف قانون خدا سرپیچی نکند. اگر چنین نباشد حق قضاوت را ندارد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲۹۸)

از نظر قرآن نیز قضاوت اسلامی زمانی محقق خواهد شد که هر دو اصل احقاق حق و عدالت مبنای قضاوت‌ها باشد. خداوند در آیاتی از سوره «ص» حق و عدالت را مبنای قضاوت در جوامع بشری دانسته است: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه و جانشین گردانیدیم، پس میان مردم به حق داوری کن و زنجار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند.» (ص: ۲۶)

هر چند مورد خطاب، حضرت داوود علیه‌السلام است، ولی او که پیامبر است، قضاوت به ناحق نمی‌کند، ولی مورد خطاب اصلی، ما هستیم، چون این نوعی از تشریح است و خصوصیت مورد هم باعث محدودیت آیه نمی‌شود. از این لحاظ آیه عام است که شامل تمام انسان‌ها می‌شود.

قرآن نه تنها عدالت در قضاوت را نسبت به مسلمان‌ها دستور می‌دهد، بلکه آن را حق طبیعی تمام انسان‌ها می‌داند. نسبت به هر رنگ، نژاد و طایفه‌ای که باشد باز باید عدالت اجرا شود. از این رو، بارها از قضاوت نسبت به اهل ذمه و اهل کتاب بر اساس عدالت سخن به میان آمده و بر آن تأکید شده است: «فَإِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ پس اگر نزد تو آمدند یا میان آنان داوری کن یا از ایشان روی برتاب و اگر از آنان روی برتابی هرگز زبانی به تو نخواهند رسانید و اگر داوری می‌کنی پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد.» (مائده: ۴۲)

در نتیجه، طبق روایات اسلامی قاضی باید در تمام مراحل داوری اعم از صحبت کردن و نظر کردن و غیره نسبت به طرفین حالت عدالت را رعایت کند.

سوم) رفتار عادلانه در قصاص

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ و ای خردمندان شما را در

قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید». (بقره: ۱۷۹)

«قصاص» در لغت به معنای پشت سر آمدن است. عادت عربی جاهلی این بود که اگر کسی از آنها کشته می شد تصمیم می گرفتند تا آنجا که مقدورشان هست تلافی کنند و این فکر تا آنجا پیش رفته بود که به خاطر کشته شدن یک فرد حاضر بودند تمام فامیل قاتل را نابود کنند. آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد.

این دستور عادلانه قصاص و عفو که یک مجموعه کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می دهد، از یک سو روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچ گونه برابری در قصاص را قائل نبودند محکوم می کند و از سوی دیگر راه عفو را به روی مردم نمی بندد؛ در عین حال احترام خون را نیز کاهش نمی دهد و قاتلان را جسور نمی سازد و از سوی دیگر می گوید بعد از برنامه عفو و گرفتن خون بها هیچ یک از طرفین حق تعدی ندارند، به خلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خون بها قاتل را می کشتند! (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۰۵)

چهارم) رفتار عادلانه و شایسته سالاری در استخدام ها

شایسته سالاری عبارت است از نظام حکومتی که مبتنی بر شایستگی و استعداد ذاتی حاکمان باشد نه بر اساس ثروت یا موقعیت اجتماعی آنان یا به تعبیر دیگر، شایستگی عبارت است از هوش خدادادی همراه با کار و تلاش صادقانه و عادلانه. با دقت در اندیشه سیاسی اسلام به خوبی می توان جایگاه شایسته سالاری را استخراج کرد که عدالت به عنوان اساسی ترین اصل دینی، همان شایسته سالاری است، چرا که با تحقق عدالت اسلامی اصل استقرار هر چیزی متعلق در جای خودش، برآورده می شود. با رجوع به آیات قرآنی که خداوند تأکید کرده، حکومت بر روی زمین برای بندگان صالح و شایسته است. زمانی که یوسف علیه السلام از زندان مصر آزاد شد، عزیز مصر در صدد واگذاری مسئولیت به او درآمد. طبق بیان قرآن کریم، یوسف علیه السلام به او چنین پیشنهاد می کند: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛ یوسف گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار که

من نگهبانی دانا هستم».(یوسف: ۵۵) او هم نسبت به مسئله خزانهداری آگاه بود و تخصص داشت و هم امانتدار بود، که یکی از شرایط اصلی استخدام است.

و نیز زمانی که بنی اسرائیل از پیامبری به نام شموئیل علیه السلام درخواست فرماندهی می کنند، خداوند طالوت علیه السلام را که شخص شجاعی بود به فرماندهی آنان نصب می کند. آنان اعتراض کردند، خداوند در پاسخ آنان فرمود: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ؛ پیامبرشان گفت در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و نیروی بدنی بر شما برتری بخشیده است».(بقره: ۲۴۷) او دو تا ویژگی دارد که شما ندارید؛ علم و آگاهی و توانایی جسمی.

امام خمینی علیه السلام درباره اصل شایسته سالاری در تمام مناصب چنین می فرماید:

اسلام دینی است همگانی جهانی که خدایش عادل است، پیغمبرش عادل و معصوم، امامش معصوم و عادل. قاضی اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم باید عادل باشد، شاهد طلاقش معتبر است عادل باشد، امام جماعتش و امام جمعه اش از ذات کبریا گرفته تا آخر زمامدار باید عادل باشد.(موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۰۴)

پس اصل شایسته سالاری دینی در تصدی مسئولیت ها به عنوان یک اصل اساسی در اسلام است که مورد قبول همگان می باشد.

پنجم) رفتار عادلانه در عبادت

لازم است به این موضوع هم توجه کنیم که در روایات ما بسیار سفارش شده هرگاه آمادگی روحی برای یک سری عبادت های غیر واجب را ندارید آن را به خود تحمیل نکنید و سعی کنید عبادت را با نشاط و هماهنگی با آمادگی قلبی انجام دهید.

امام صادق فرمودند: «لا تکرهوا الی انفسکم العباده؛ عبادت را بر خود تحمیل

نکنید».(کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۸۶)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ان هذا الدین متین فاوغلوا فیه برفیق و لا تکرهوا عبادة الله الی عباد الله؛

این دین محکم و متین است، پس با ملایمت در آن درآیید و عبادت خدا را

به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید.(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۲۱۲)

به خصوص در تربیت کودکان سفارش شده که به آنان آزادی بیشتری بدهید و نگذارید با سختی عبادتی را که واجب نیست، انجام دهد. بنابراین آنچه از روایات به دست می آید، این است که عبادت نباید با بی‌حوصلگی، بی‌حالی و تنبلی انجام گیرد، بلکه در عبادت شوق و نشاط و آمادگی روحی لازم است.

ششم) رفتار عادلانه در مدح و انتقاد

همان گونه که گفتیم، مسئله میانه‌روی و مراعات عدالت در تار و پود زندگی مسلمانان قرار دارد. از جمله مسائلی که باید دقیقاً مورد توجه قرارگیرد مدح و انتقادهای ظالمانه و نابه‌جاست که اثرات سوئی در فرد و جامعه می‌گذارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الثناء باكثر من الاستحقاق ملق و التقصير عن الاستحقاق عی او حسد؛ اگر بیش از اندازه لیاقت مدح کردید اهل تملق و چاپلوسی خواهید بود و اگر شهادت و آزادی مدح کردن را حتی به مقدار لازم نداشتید معلوم می‌شود یا عاجز هستید یا حسود که روح‌تان تحمل مدح دیگران را ندارد. (نهج البلاغه: حکمت ۳۳۹)

بنابراین ما باید در مدح دیگران مراعات عدالت و انصاف را بکنیم و گرنه به یکی از دو عیب گرفتاریم.

هفتم) رفتار عادلانه در انفاق

یکی از مسائلی که از قرآن و روایات استفاده می‌شود عدالت در انفاق و مخارج زندگی است. اسلام در این زمینه هم همچون سایر موارد راه میانه و اعتدال را پیشنهاد نموده و از هر گونه افراط و تفریط منع کرده است. خداوند در ستایش بندگان شایسته خود چنین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ آنان که در انفاق نه مرتکب اسراف می‌شوند و نه تنگ نظری و بخل نشان می‌دهند، بلکه راه میانه‌ای را برای بخشش خود در نظر می‌گیرند». (فرقان: ۶۷)

قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا؛ و دستت را به گردن زنجیر مکن و بسیار هم گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده برجای مانی». (اسراء: ۲۹)

کنایه از اینکه بخل نوز، زیرا دستی که به گردن بسته شود به جیب نمی‌رود. بنابراین مسئله میانه‌روی و اعتدال در زندگی در روایات ما بسیار مورد عنایت قرار گرفته است و لازم است که در این زمینه توجه جدی شود.

هشتم) رفتار عادلانه در تولید، توزیع و مصرف

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ان للاقصی مثل الذی للادنی؛ برای دورترین نقاط کشور باید همان قدر تقسیم شود که برای نزدیک‌ترین نقاط تقسیم می‌شود. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

بودجه مملکت باید به طور یکسان صرف تمام مردم شود و نباید کسانی که به مرکز حکومت نزدیک‌ترند از سهم بیشتری استفاده کنند.

بعضی از انبیاء مانند حضرت شعیب علیه السلام بعد از توحید و نبوت، اولین پیامش درباره عدل در توزیع و هشدار به کم‌فروشان بود و می‌فرماید: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ، وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ، وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ در پرداخت حق مردم پیمانه را تمام دهید و از آن چیزی کم نگذارید و با ترازوی درست وزن کنید و از مقداری که باید پرداخت کنید چیزی کم و به وسیله کم فروشی در زمین فساد نکنید». (شعراء: ۱۸۳-۱۸۱)

در مقدار مصرف باید مراعات عدالت شود. قرآن صریحاً در آیاتی چنین می‌فرماید:

- «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا؛ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید». (اعراف: ۳۱)

- «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ؛ از غذاهای دل‌پسندی که قسمت شما کردم استفاده کنید و در بهره‌گیری و در مصرف خود راه طغیان و تجاوز را پیش نگیرید». (طه: ۸۱)

علاوه بر مقدار مصرف که باید از نظر قرآن میانه‌روی باشد، روی چگونگی آن مقدار هم تکیه کرده و می‌فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا غَنَمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا؛ غذای مورد مصرف شما باید هم حلال و طیب و دلپسند باشد». (انفال: ۶۹)

نتیجه گیری

از مباحث گذشته به این نتیجه می‌رسیم که عدالت اجتماعی در حکومت اسلامی به عنوان یک اصل لازم الاجرا و ضروری است. قرآن کریم به عنوان یک اصل ثابت و تغییرناپذیر، راه رسیدن به سعادت را در جامعه اسلامی تحقق عدالت می‌داند که رسالت انبیاء و اوصیاء و مسئولیت ولی فقیه در عصر غیبت در همین راستا بوده است که بر اساس زیرساخت‌های موجود و نمونه‌هایی از عدالت اجتماعی در اسلام، دولت اسلامی موظف است که در تمام مسئولیتها، پستها، توزیع ثروت عمومی و... باید طبق عدالت اجتماعی و مصالح عمومی جامعه عمل کند. به عبارت دیگر، عدالت را می‌توان با توجه به مبانی موجود در متون دینی، جامع فضایی دانست که در حوزه سیاست مطرح می‌شود و همه وظایف دولت اسلامی را در تمام حوزه‌ها در بر می‌گیرد که بر اساس آن، حقوق افراد جامعه در تمام ابعاد تأمین می‌گردد. به امید آن روزی که با ظهور مهدی آل محمد علیهم‌السلام تمام کره زمین از عدل خدا و عدالت اجتماعی برخوردار شده، آن روز است که در جامعه بایسته‌هایی از عدالت اجتماعی به معنای واقعی آن به چشم خواهد خورد.

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)
- نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی)
- ابن ابی جمهور احسانی، محمد بن علی بن ابراهیم (۱۴۰۳ ق)، *عوالی اللئالی*، ج ۴، قم: نشر سید الشهداء علیهم‌السلام.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ ق)، *البدایة و النهایة*، ج ۴، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، *صحیح بخاری*، بیروت: دار الفکر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۸)، *غرر الحکم*، ج ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشیعه، ج ۳، قم: نشر آل البيت علیہ السلام.
- حرّانی، حسن بن علی (۱۳۹۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول علیہ السلام، مترجم: صادق حسن زاده، قم: مکتبه البصیرتی.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۲ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشرعیه، ج ۴، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- خزّاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق) کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، قم: بیدار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغتنامه، ج ۳۶، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب.
- ساعتچی، محمد (۱۳۷۰)، فرهنگ فارسی انگلیسی نوین، ج ۲، [بی جا].
- صدوق، محمد بن علی، بابویه قمی (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا علیہ السلام، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۹)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۲، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، قم: المکتبه المرتضویة.
- _____ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبّیب، سید عبدالحسین (۱۳۸۶)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، قم: مؤسسه سبطین.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، الکافی، ج ۲، ۳ و ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (بی تا)، فروع کافی، ج ۳، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۷۱ و ۱۱۹، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، عدل الهی، تهران: نشر صدرا.

- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر (۱۳۸۵)، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ج ۱، ۴ و ۲۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، تحریر الوسیله، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، قم: نشر عروج.

- _____ (۱۳۸۰)، وصیت نامه، مشهد: به نشر.

- _____ (۱۳۷۸)، صحیفه نور (مجموعه راهنمودهای امام

خمینی علیه السلام)، ج ۳، ۱۲ و ۱۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

- _____ (۱۳۸۲)، عدل الهی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ج ۲،

تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام.

- _____ (۱۳۸۴)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه

امام خمینی علیه السلام، ج ۱، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام.

- _____ (۱۳۷۹)، کشف الاسرار، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم

آثار امام خمینی علیه السلام.

- نراقی، مهدی (۱۳۱۲)، جامع السعادات، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۸۸۳ م)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.

مقالات و روزنامه‌ها:

- روزنامه قدس، ۱۳۹۵/۳/۲۵، س ۲۹، ش ۸۱۴۲.